

نشریه مطالعات نواحی شهری دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۷، تابستان ۱۳۹۵

سنجش نابرابری فضایی شاخص‌های فرهنگی بین شهرستانی با استفاده از مدل ویکور (مطالعه موردی: شهرستان‌های کرمانشاه)*

محمد ویسیان**

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

معصومه حسینی

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

طاها ربانی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دکتر علی موحد

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

از مهم‌ترین مسائل مؤثر بر رفتارها در جوامع انسانی مقوله فرهنگ است. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، توسعه فرهنگی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه محسوب می‌شود. بنابراین برای برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و اعتبارات میان مناطق مختلف، شناسایی جایگاه منطقه در بخش مربوطه و سطح‌بندی برخوردار از مواهب توسعه ضروری است. هدف از این پژوهش، تعیین و تحلیل سطح توسعه فرهنگی و نابرابری ناحیه‌ای شهرستان‌های استان کرمانشاه با استفاده از مدل آتروپی-ویکور است. جامعه آماری پژوهش، ۱۴ شهرستان استان کرمانشاه است. رویکرد حاکم بر این پژوهش توصیفی-کمی و تحلیلی است. در این پژوهش از ۲۰ شاخص فرهنگی برای سطح‌بندی و جایگاه هر یک از شهرستان‌های استان کرمانشاه در چهار سطح توسعه یافته (فرا برخوردار)، در حال توسعه (برخوردار)، توسعه نیافته (نیمه برخوردار) و محروم (نابرخوردار) بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش مبین آن است تنها شهرستان کرمانشاه در سطح توسعه یافته و رتبه اول قرار دارد و شهرستان‌های اسلام آباد غرب و صحنه در سطح در حال توسعه (برخوردار) و رتبه دوم قرار دارند. شهرستان‌های کنگاور، سنقر، هرسین، پاره، سرپل ذهاب، گیلانغرب، قصر شیرین در سطح توسعه نیافته (نیمه برخوردار) و در رتبه سوم و شهرستان‌های روانسر، دالاهو، ثلاث باباجانی و جوانرود در سطح محروم (فروبرخوردار) و رتبه چهارم قرار دارند. یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که نابرابری‌های فضایی فرهنگی، در سطح استان بسیار بالا است و تناسب چندانی با عدالت اجتماعی نداشته و لازم است به توزیع عادلانه منابع و خدمات فرهنگی در سطح توسعه فرهنگی توجه جدی شود.

واژه‌های کلیدی: نابرابری فضایی، توسعه فرهنگی، مدل ویکور، کرمانشاه.

* صفحات: ۱۴۹-۱۳۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۵/۴

mwaysian63@gmail.com

** نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

مقدمه

از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، توسعه به عنوان یکی از مهمترین مسائل در محافل دانشگاهی و برنامه‌ریزی کشورها مطرح بوده، به نحوی که در دهه پایانی قرن بیستم، اغلب کشورها به بازنگری وضعیت خود در این خصوص پرداخته‌اند (تودارو، ۱۳۸۷: ۱۷). در دهه ۱۹۷۰ با انتقاد از این نظریه‌ها، مفهوم توسعه به کاهش یا از میان رفتن فقر، بیکاری، نابرابری و تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی گرایش پیدا کرد. در مبانی جدید توسعه، راه ورود انسان و جنبه‌های زندگی او در نظر گرفته شد و به این نتیجه رسیدند که محتوای اصلی آن، تأمین نیازهای اساسی، بهبود بخشیدن به شرایط زندگی افراد و جامعه است (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۴).

امروزه کشورهای در حال توسعه، به منظور تقویت زیربنای اقتصادی و اجتماعی خود، رهایی از وابستگی، رفع نبود تعادل‌های منطقه‌ای و در نهایت، رسیدن به توسعه پایدار، بسیج منابع و به خصوص تخصیص‌ها و تصمیم‌سازی‌های مدیریتی، نیازمند شناسایی امکانات و منابع خویش هستند (میرغفوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴۴). بدین ترتیب از اواخر دهه هفتاد میلادی این فکر به تدریج شکل گرفت که شاید انتقال تکنولوژی به خودی خود نتواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند و شاید نیاز باشد که این انتقال با اقدامات فرهنگی همراه شود. مفهوم توسعه فرهنگی از همین زمان به صورت جدی مطرح گردید (افراسیابی، ۱۳۸۸: ۹).

امروزه نقش فرهنگ در مباحث توسعه از محورهای مورد توجه صاحب‌نظران است. کارشناسان توسعه، فرهنگ و زندگی را جدایی‌ناپذیر می‌دانند؛ زیرا درک نیازهای جامعه، نیازمند توجه به عوامل فرهنگی است (سرخ‌کمال و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶). از توسعه فرهنگی به عنوان زیربنای توسعه در سایر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... یاد شده است؛ به طوری که اغلب صاحب‌نظران توسعه را تحولی فرهنگی قلمداد کرده و بی‌توجهی به مؤلفه‌های آن را باعث شکست در مسیر توسعه می‌دانند (مکزیکو سیتی، ۱۹۸۲). توسعه شهری زمانی پویا خواهد بود که در ارتباط نزدیک با توسعه فرهنگی و در واقع، بخش جدایی‌ناپذیر آن باشد. حیات کالبدی شهر، بدون توسعه

فرهنگی نامتعادل خواهد بود (لطیفی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). خدمات فرهنگی، یکی از ارکان اصلی توسعه محسوب می‌شود. برای تعدیل در پراکنش شاخص‌های توسعه، برنامه‌ریزی جامع توسعه‌پذیری مناطق با هدف ارائه الگوی مناسب برای توزیع متعادل خدمات، جمعیت و سکونتگاه‌ها (تعادل فضایی) ضرورت می‌یابد. در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه، شناخت و تبیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی و آگاهی از نقاط قوت و ضعف آنها بسیار اهمیت دارد؛ زیرا دستیابی به الگوواره توسعه پایدار، نیازمند تعادل در توزیع شاخص‌های خدماتی، اقتصادی و فرهنگی، برنامه‌ریزی است (فنی، ۱۳۸۸: ۲).

مطالعه حاضر برای دستیابی به توسعه متعادل در شهرستان‌های استان کرمانشاه به دنبال شناخت موقعیت و چگونگی توزیع امکانات توسعه شاخص‌های انتخابی فرهنگی در هر یک از شهرستان‌های استان است. برای رسیدن به این مهم و برای دستیابی به توسعه متعادل در مناطق مختلف این استان، با شناخت موقعیت و چگونگی توزیع شاخص‌های انتخابی شهرستان‌های استان با بهره‌گیری از تکنیک‌های آنتروپی-ویکور به تجزیه و تحلیل شاخص‌های مورد نظر در توسعه و سطح‌بندی هر یک از شهرستان‌های استان در چهار سطح توسعه‌یافته (فرابرخوردار)، در حال توسعه (برخوردار)، توسعه نیافته (نیمه برخوردار) و محروم (نابرخوردار) صورت گرفته است؛ لذا هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل فضایی امکانات فرهنگی موجود در سطح شهرستان‌های استان کرمانشاه است که می‌توان به کمبودها و تراکم‌های بی‌رویه پی برد؛ همچنین، می‌توان پی برد که هر یک از شهرستان‌ها از نظر برخورداری از امکانات مذکور در چه سطحی قرار دارند؛ بنابراین، بررسی و نحوه پراکنش شاخص‌های توسعه خدمات فرهنگی در فضاها مختلف جغرافیایی و تعیین پتانسیل‌ها و ضعف‌ها باعث می‌شود تا عدم تعادل در توزیع امکانات فرهنگی بهتر مشخص شود و برنامه‌ریزی برای توزیع عادلانه آنها و دسترسی تمام افراد جامعه به خدمات مورد نظر به نحو مطلوبی محقق گردد.

در ادامه به دیدگاه‌ها و تجربه‌های مطالعات انجام شده در مورد فرهنگ پرداخته می‌شود.

اصطلاح «فرهنگ» برای نخستین بار در دهه ۱۹۲۰ در یک فرهنگ‌واژگان انگلیسی آورده شد. در کشورهای انگلیسی‌زبان، نخستین تعریف واژه فرهنگ از جانب «تیلور» مطرح شد. وی فرهنگ را به عنوان «یک کل در هم بافته» تعریف می‌کند که «دانش، باورها، هنر، قوانین، سنن و سایر توانایی‌ها عاداتی که انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب می‌کند را در بر می‌گیرد» (افراسیابی، ۱۳۸۸: ۳۷). فرهنگ در تعریف کوهن عبارت است از: دستاوردها، نهادها، عقاید و مجموعه‌ای از قواعد معاشرت و رفتارهای مرسوم که جامعه آن را برای بهره‌برداری از نیروهای بالقوه موجود در زیستگاه خاص خویش به کار می‌گیرد (فاضل‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۲). فرهنگ به طور ساده عبارت است از کنش متقابل میان انسان‌ها؛ بنابراین هر فرد بالقوه می‌تواند در فرهنگی که با دیگران اشتراک دارد، تغییر ایجاد کند و تغییر به عنوان پدیده فرهنگی همواره مطرح بوده است (فنی، ۱۳۸۸: ۴۱). فرهنگ یک مفهوم در حال گذر و چند معنایی است و می‌تواند برای یک جامعه و کشور، جایگاه ویژه‌ای داشته باشد (توکلی، ۱۳۸۶: ۹)؛ در واقع فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای سیستمی است که در بین افراد جامعه وجود دارد و در فعالیت‌های اقتصادی، خود را نشان می‌دهد (اکبریان، ۱۳۸۶: ۲۳).

اگر برنامه‌ریزی را مداخلات هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در مسیر حوادث و فرآیندها بدانیم برنامه‌ریزی فرهنگی را نیز می‌توان کوشش آگاهانه، سنجیده و سازمان یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضع موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های مختلف فرهنگی دانست (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۴). برنامه‌ریزی فرهنگی را از یک دیدگاه، هنر برنامه‌ریزی شهری گویند و از دیدگاهی کلی‌تر، هماهنگ‌سازی فعالیت‌های هنری در جامعه شهری مورد نظر است؛ همچنین، گاه آن را استفاده استراتژیک از منابع فرهنگی به منظور توسعه یکپارچه شهرها تعریف کرده‌اند؛ لذا برنامه‌ریزی فرهنگی فعالیت‌ها، امکانات و تسهیلاتی را شامل می‌شود که جمعاً منابع فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند؛ بدین منظور، چارچوبی طراحی شد تا عرصه‌های متنوعی را که

نگرش برنامه‌ریزی فرهنگی در زمینه طراحی سیاست‌ها فرا روی ما می‌گشاید نشان دهد (ضرابی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۱)؛ به طوری که برنامه‌ریزی برای ایجاد و توسعه فضاهای فرهنگی از جمله مکان‌های امن برای تبلور روابط اجتماعی در خرده فرهنگ‌های موجود در یک پهنه فعال شهری محسوب می‌شوند و مفاهیمی چون مشارکت همگانی، تعاملات اجتماعی و تجربه‌های جمعی را پوشش می‌دهد. این فضاها، دافع ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی هستند و دارای ویژگی‌ها و قابلیت‌های منحصر به فرد در احیای حیات مدنی و رونق جریان زندگی شهری هستند (محمدی و ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

توسعه فرهنگی، فرآیندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آنها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۲: ۴۸).

امروزه نقش فرهنگ در مباحث توسعه از محورهای مورد توجه صاحب‌نظران است. کارشناسان توسعه، فرهنگ و زندگی را جدایی‌ناپذیر می‌دانند؛ زیرا درک نیازهای جامعه نیازمند توجه به عوامل فرهنگی است. در مورد اثر فرهنگ بر توسعه می‌توان به ایجاد دارایی‌های زیادی از قبیل مهارت‌ها و محصولات فرهنگی اشاره نمود که در ارتقای رفاه جامعه اثر بسزایی دارد. کاهش نابرابری در بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه یکی از مهمترین معیارهای اساسی توسعه به شمار می‌رود (سرخ‌کمال و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶). هر چند مفهوم توسعه فرهنگی یک مفهوم تازه و یا محدود به یونسکو نیست، اما روشن است که جایگاه این اصطلاح با اعلامیه سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۹ یونسکو ترقی یافته و ضمانت اجرایی پیدا کرده است. اهداف کلیدی این اعلامیه‌ها عبارت بود از:

- صحه‌گذاری بر بعد فرهنگی توسعه.
- وسعت یافتن دامنه مشارکت در زندگی فرهنگی.
- ارتقای همکاری فرهنگی بین‌المللی.

این رویکرد در قلمرو برنامه‌ریزی فرهنگی شهر، اساساً از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی به عنوان یک رویکرد تازه مطرح شده است که بر دستیابی به یک بیان بسیار منسجم هنر

و فرهنگ و نیز منابع فرهنگی برای احیاسازی شهرها و زندگی شهری تأکید دارد (عطافر و آقاسی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

هدف از توسعه فرهنگی فراهم آوردن اسباب دسترسی توده‌های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است. توسعه راستین هنگامی به واقعیت می‌پیوندد که مشارکت وسیع مردمان در جریان طراحی توسعه و همچنین در مرحله اجرای برنامه‌های آن میسر شود. توسعه درونزا فقط با مشارکت گسترده مردم به هدف‌های خود دست می‌یابد (محمدی و ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). اندیشه توسعه فرهنگی به عنوان موضوع سیاست ملی، به ویژه در چارچوب نظام سازمان ملل از حدود سال ۱۹۵۰ قوت گرفته و رواج یافت. طی دهه ۶۰-۱۹۵۰ که به ده ساله اول توسعه شهرت یافته است، تحول پر معنایی روی داد و مفهوم توسعه، گسترش، تنوع و عمق یافت. در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و اصطلاحات جدیدی در عرصه فرهنگ وضع و به تدریج مرسوم شد که از مهمترین آنها «توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی» است (پاپلی یزدی و رجبی سنجاردی، ۱۳۸۷: ۲۴).

«توسعه فرهنگی» فرآیندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آنها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (محمدی و ایزدی، ۱۳۹۲: ۹۴). برنامه‌ریزی ایزار هر گونه اقدام در زمینه توسعه فرهنگی است. برنامه‌ریزان توسعه نیازمند آگاهی درونی از اجتماع و کشورشان هستند، نه فقط به این دلیل که آنها را قادر به تطابق سیاست‌های اقتصادی با نیازها و آرزوهای مربوط به جامعه سازد، بلکه به منظور کنترل و به کارگیری موفقیت‌آمیز نیروهای پویایی که قابل تعریف نیستند؛ اما هویت مردمی را می‌سازند و از اجزای راهبردی هر فرهنگی هستند. برنامه‌ریزی فرهنگی به معنای مأموریت ذاتی یا دستوردهی در حوزه فرهنگی است. فرهنگ در این نگاه باید امر آزادی باشد که به دلخواه افراد جامعه تحولات و تغییرات آن تصویر می‌شود. بیشتر اندیشمندان غربی در این دسته جای می‌گیرند.

نقطهٔ مقابل، کسانی هستند که کاملاً به برنامه‌ریزی دقیق و خط‌دهی فرهنگی اعتقاد دارند. در این نگاه می‌توان کلیه امور فرهنگی را برنامه‌ریزی و اجرا نمود در حقیقت فرهنگ را ساخت (فاضل‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۴). عدم شناخت کافی از شاخص‌های فرهنگی از یک سو و ابعاد فرهنگ هر منطقه از سوی دیگر ضرورت پژوهشی فراگیر مبتنی بر پایه علمی را فراهم می‌کند؛ بنابراین، برنامه‌ریزی برای توسعهٔ فرهنگی هر منطقه شامل: مدیریت، کنترل، اجرا و عملیاتی نمودن برنامه‌های فرهنگی و اعتبارات و استفاده از امکانات موجود با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص هر منطقه می‌باشد.



شکل ۱- ابعاد توسعهٔ فرهنگی

در زمینهٔ توسعهٔ فرهنگی می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

زیاری (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان سنجش درجهٔ توسعه یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، ضمن بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی، درجهٔ توسعه یافتگی بخش فرهنگ در استان‌های کشور با توجه به ۲۳ شاخص انتخابی فرهنگی اندازه‌گیری نموده است. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که استان تهران در میان استان‌های کشور، به دلیل شدت توسعه یافتگی فرهنگی، نسبت به سایر استان‌ها ناهمگن است و از نابرابری‌های فرهنگی استان‌ها، نبود فرصت‌های برابر در منابع، وجود نظام برنامه‌ریزی مرکزگرا و بهره‌گیری از الگوی توسعه «مرکز پیرامون» می‌داند.

تقوایی و قائدرحمتی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای به سنجش و ارزشیابی شاخص‌های توسعه فرهنگی و نشان دادن سطوح توسعه استان‌ها از نظر بهره‌مندی فضاها و امکانات فرهنگی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش، حاکی از آن است که بین استان‌های کشور از نظر بهره‌مندی از فضاها و امکانات فرهنگی تفاوت چشمگیری وجود دارد.

محمّدی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به سنجش و سطح‌بندی توسعه فرهنگی استان‌های ایران با استفاده از ۱۸ شاخص فرهنگی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که استان تهران در سطح خیلی برخوردار مطرح است و استان‌های اصفهان، فارس، مازندران، سمنان و یزد در سطح توسعه‌یافته (برخوردار) به شمار می‌آیند. سایر استان‌ها در وضعیت مطلوبی قرار ندارند.

محمّدی و ایزدی (۱۳۹۲) در پژوهشی به تحلیل سطح توسعه فرهنگی و نابرابری ناحیه‌ای مناطق شهری اصفهان با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی است. جامعه آماری پژوهش، ۱۴ منطقه شهرداری اصفهان است. در این پژوهش، ۳۵ شاخص با روش تحلیل عاملی خلاصه شده و به ۵ عامل تقلیل یافته و به صورت ترکیبی در عوامل معنی‌دار ارائه گردیده‌اند. یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که این پنج عامل، روی هم رفته ۹۳/۱۱ درصد از واریانس را محاسبه و تبیین می‌کنند. عامل اول به تنهایی ۵۳/۱۲ درصد و عوامل بعدی به ترتیب ۱۷/۲۲، ۱۱، ۴/۳۸ و ۴/۳۸ درصد از واریانس را محاسبه و توضیح می‌دهند. در این صورت توزیع امکانات و فضاها در بین مناطق متعادل نیست.

مشکینی و قاسمی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به سطح‌بندی شهرستان‌های استان زنجان بر اساس شاخص‌های فرهنگی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین شهرستان‌های استان زنجان، از نظر بهره‌مندی از فضاها و امکانات فرهنگی تفاوت چشمگیری وجود دارد به گونه‌ای که شهرستان زنجان و ماهنشان از بالاترین رتبه و شهرستان‌های خدابنده و ایجرود با اختلاف زیادی نسبت به دیگر شهرستان‌ها از کمترین رتبه از نظر شاخص‌های فرهنگی برخوردار هستند.

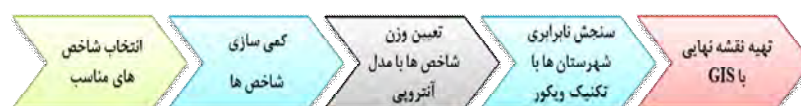
امروزه در بازسازی و توسعه شهرها به ابعاد فرهنگ بیشتر توجه می‌شود. فضاهای فرهنگی سبب جذب بسیاری از افراد در فضاهای فرهنگی شهری می‌شود (مونت‌گومری، ۲۰۰۳: ۲۹۳). فضاهای فرهنگی یکی از ارکان اصلی توسعه فرهنگی محسوب می‌شوند؛ از طرفی، یکی از مهمترین اهداف برنامه‌ریزی فضایی با توجه به محدودیت منابع، توزیع بهینه و متعادل امکانات و خدمات بین سکونتگاه‌های مختلف است. برای تحقق این امر، نیاز به شناسایی سکونتگاه‌های مختلف از نظر میزان برخورداری آنها از امکانات و خدمات گوناگون است تا از این طریق، نقاط محروم و توسعه‌یافته مشخص شده و برنامه‌ریزان بتوانند برای تعادل فضایی و کاهش فاصله‌های بهره‌مندی بین مناطق اقدام کنند (محمدی و ایزدی، ۱۳۹۲: ۹۰).

داده‌ها و روش‌شناسی

روش مطالعه در این تحقیق توصیفی - تحلیلی است و نوع تحقیق کاربردی می‌باشد. داده‌های مورد استفاده نیز مربوط به آخرین سالنامه آماری (۱۳۹۰) استان کرمانشاه می‌باشد. به منظور سنجش و سطح‌بندی شهرستان‌های استان کرمانشاه ابتدا معیارهای تحقیق انتخاب گردیدند که به شرح ذیل می‌باشند:

X1 تعداد دانشجویان آموزش عالی، X2 درصد جمعیت باسواد، X3 تعداد کتابخانه عمومی، X4 تعداد کتاب در کتابخانه عمومی، X5 تعداد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، X6 تعداد کتاب در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، X7 تعداد اعضای کتابخانه عمومی، X8 تعداد اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، X9 تعداد مراجعه کنندگان به کتابخانه عمومی، X10 تعداد مراجعه کنندگان در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، X11 تعداد سالن‌های سینما، X12 تعداد صندلی‌های موجود در سینما، X13 تعداد تماشاگران سینما، X14 تعداد نمایشگاه کتاب، X15 تعداد مراجعه کنندگان به نمایشگاه کتاب، X16 تعداد اماکن مذهبی، X17 تعداد سالن نمایش، X18 گنجایش سالن نمایش، X19 تعداد مراجعه کنندگان به سالن نمایش، X20 تعداد چاپخانه.

سپس با استفاده از مدل آنتروپی به وزن‌دهی آنها پرداخته شد و برای سطح‌بندی از مدل ویکور استفاده گردید. و در نهایت نتایج با استفاد از نرم افزار ArcGIS در قالب نقشه به نمایش گذاشته شد.



شکل ۲- مراحل سنجش نابرابری و تعیین سطوح توسعه شهرستان‌های کرمانشاه در حوزه فرهنگی

استان کرمانشاه با وسعت ۱۵۰۰۸ کیلومترمربع به مرکز شهر کرمانشاه در میانه ضلع غربی کشور بین مدار جغرافیایی ۳۳ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۷ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته و از شمال به استان کردستان، از جنوب به استان‌های لرستان و ایلام و از شرق به استان همدان و از غرب با ۳۳۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق همسایه است. ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد در حدود ۱۲۰۰ متر است. استان کرمانشاه از لحاظ تقسیمات کشوری به ۱۴ شهرستان ۳۰ بخش، ۲۹ شهر و ۸۵ دهستان تقسیم شده است (سالنامه آماری استان کرمانشاه، ۱۳۹۰: ۳-۲).



شکل ۳- نقشه موقعیت جغرافیایی استان کرمانشاه

مدل آنتروپی شانون

از این شاخص به منظور تحلیل اطلاعات و درجه سازماندهی یک سیستم می‌توان استفاده کرد. آنتروپی یک مفهوم عمده در علوم فیزیکی، علوم اجتماعی و تئوری اطلاعات است؛ به طوری که نشان‌دهنده میزان عدم اطمینان موجود از محتوای مورد انتظار اطلاعاتی از یک پیام است؛ به بیان دیگر، آنتروپی در تئوری اطلاعات، معیاری است برای میزان عدم اطمینان بیان شده توسط یک توزیع احتمال گسسته که این عدم اطمینان به صورت زیر تشریح می‌شود (پورطاهری، ۱۳۹۲: ۸۸).

$$E = -k \sum_{i=1}^n [p_i \times \ln p_i] \quad \text{رابطه (۱):}$$

که K یک عدد ثابت مثبت است و به گونه‌ای تعیین می‌شود که داشته باشیم:

$$E.0 \leq E \leq 1$$

ماتریس تصمیم‌گیری از مدل‌های چند شاخصه حاوی اطلاعاتی است که آنتروپی می‌تواند به عنوان معیاری برای ارزیابی آن به کار رود. محتوای اطلاعاتی موجود از این ماتریس ابتدا به صورت p_{ij} در ذیل محاسبه می‌شود.

$$p_{ij} = \frac{r_{ij}}{\sum r_{ij}} \quad \forall i, j \quad \text{رابطه (۲):}$$

و برای E_j ها به ازای هر معیار خواهیم داشت:

$$E_j = -k \sum_{i=1}^n [p_{ij} \times \ln p_{ij}] \quad \forall j \quad \text{رابطه (۳):}$$

$$k = \frac{1}{\ln(m)} \quad \text{رابطه (۴):}$$

به طوری که مقدار E_j را بین صفر و یک نگه می‌دارد. در ادامه عدم اطمینان یا درجه انحراف (d_j) از اطلاعات محاسبه می‌شود که بیان می‌کند معیار j ام چه میزان اطلاعات مفید برای تصمیم‌گیری در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار می‌دهد. هر چه مقادیر اندازه‌گیری شده معیاری به یکدیگر نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده آن است که گزینه‌های رقیب از نظر آن معیار تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند؛ لذا نقش آن شاخص در تصمیم‌گیری باید به همان اندازه کاهش یابد؛ بنابراین،

$$d_j = 1 - E_j; \quad \forall j$$

رابطه (۵):

و سرانجام برای اوزان (wj) از معیارهای موجود، خواهیم داشت:

$$w_j = \frac{d_j}{\sum_{j=1}^n d_j}; \quad \forall j$$

رابطه (۶):

مدل ویکور

ویکور یک روش MADM توافقی است که بر مبنای روش ال پی متریک توسعه یافته است (جانی‌جنگ و همکاران، ۲۰۰۹: ۷۶۱) که به عنوان یک تابع کل در برنامه‌نویسی سازیش مورد استفاده قرار می‌گیرد (هونگ و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۰۱۴۰). و یکی از مدل‌های پرکاربرد در تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه برتر است. تزنگ در سال ۱۹۸۸ این روش را ارائه و سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ آن را توسعه داد (آتاشین و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۰۷). ساختار این مدل به صورت زیر می‌باشد:

- تشکیل ماتریس داده‌ها بر اساس n آلترناتیو و k شاخص
- محاسبه وزن شاخص‌ها را بر اساس آنتروپی و یا روش ای‌اچ پی
- تعیین بالاترین ارزش \bar{f}_i و پایین‌ترین ارزش \bar{f}_i توابع معیار در صورتی که $i=1, \dots, n$ باشد.
- محاسبه ارزش S_j و R_j برای $j=1, \dots, n$ که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$S_j = \sum_{i=1}^n w_i \cdot \frac{f_i^* - f_{ij}}{f_i^* - f_i^-}; \quad R_j = \max \left[w_i \cdot \frac{f_i^* - f_{ij}}{f_i^* - f_i^-} \right]$$

رابطه (۷):

$$f_i^* = \max_j f_{ij}; \quad f_i^- = \min_j f_{ij}$$

۵- مقدار Q_j را برای $j=1, \dots, J$ به طریق زیر محاسبه می‌شود:

$$Q_j = v \cdot \frac{S_j - S^-}{S^+ - S^-} + (1 - v) \cdot \frac{R_j - R^-}{R^+ - R^-}$$

$$S^+ = \max_j S_j; \quad S^- = \min_j S_j; \quad R^+ = \max_j R_j; \quad R^- = \min_j R_j$$

رابطه (۸):

۶- رتبه‌بندی عوامل براساس میزان Q_i .

بحث

رتبه‌بندی براساس ارزش Q صورت گرفته‌است؛ به طوری که بیشترین ارزش، بالاترین اولویت را داراست. حال با توجه به نتایج به‌دست آمده، شروط به صورت ذیل آزمون گردیده‌است:

شرط اول:

$$Q(A^{(i)}) - Q(A^{(j)}) \geq DQ \quad \text{رابطه (۹):}$$

که در آن $A^{(i)}$ و $A^{(j)}$ به ترتیب، گزینه‌های اول و دوم هستند و i و j تعداد آترناتیوها است.

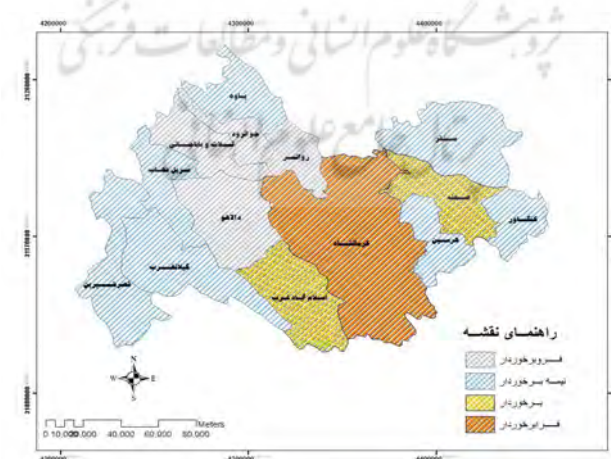
$$DQ = 1/(14-1) = 0.33 \quad \text{رابطه (۱۰):}$$

با توجه به این که مقدار Q برای آترناتیو (گزینه) دوم برابر با ۰/۰۵۲ و برای گزینه اول برابر با یک می‌باشد، تفاضل این دو برابر با ۰/۹۴ بوده که از مقدار DQ بیشتر است؛ بنابراین، شرط اول تأیید می‌گردد و شهرستان کرمانشاه به عنوان بهترین گزینه انتخاب می‌شود.

جدول ۱- محاسبه مقدار Q و رتبه‌بندی نهایی

رتبه دهی	مقدار Q	شهرستان
۱	۱	کرمانشاه
۲	۰/۰۵۲	اسلام آباد غرب
۳	۰/۰۵۰	صحنه
۴	۰/۰۳۳	قصر شیرین
۵	۰/۰۲۳	پاوه
۶	۰/۰۱۹	سنقر
۷	۰/۰۱۷	سر پل ذهاب
۸	۰/۰۱۶	هرسین
۹	۰/۰۱۶	گیلانغرب
۱۰	۰/۰۱۵	کنگاور
۱۱	۰/۰۱۱	دالاهو
۱۲	۰/۰۰۹	روانسر
۱۳	۰/۰۰۶	جوانرود
۱۴	۰/۰۰۰	تلات و باباجانی

شرط دوم این است که گزینه اول باید از نظر S یا R نیز بهترین رتبه را داشته باشد. شهرستان کرمانشاه که بهترین رتبه را از نظر شاخص Q دارد، از نظر شاخص های S و R نیز بهترین رتبه را دارا می باشد؛ بنابراین، شرط دوم هم تأیید می گردد و نتایج سطح بندی شهرستان ها نیز به صورت نقشه ارائه می گردد (شکل ۴). بر اساس محاسبات آماری از شاخص های فرهنگی، تنها شهرستان کرمانشاه در سطح توسعه یافته و رتبه اول قرار دارد و شهرستان های اسلام آباد غرب و صحنه در سطح در حال توسعه (برخوردار) و در رتبه دوم قرار دارند. شهرستان های کنگاور، سنقر، هرسین، پاره، سرپل ذهاب، گیلانغرب، قصر شیرین در سطح توسعه نیافته (نیمه برخوردار) و در رتبه سوم و شهرستان های روانسر، دالاهو، ثلاث باباجانی و جوانرود در سطح محروم (فروبرخوردار) و رتبه چهارم قرار دارند. با توجه به یافته های حاصل از وضعیت شهرستان ها از لحاظ توسعه یافتگی فرهنگی در سطح استان، تفاوت آشکاری در درجه توسعه آنها بر اساس شاخص های مورد مطالعه وجود دارد. لازمه کاهش نابرابری ها از لحاظ توسعه یافتگی فرهنگی در میان شهرستان های استان توجه به برنامه ریزی منطقه ای و اصلاح نظام برنامه ریزی کشور و دوری از برنامه ریزی بخشی و پیروی از سیاست های متعادل و متوازن در ایجاد دسترسی و فرصت های برابر برای منابع در تمام شهرستان های استان است.



شکل ۴- نقشه سطح بندی شهرستان های استان کرمانشاه بر اساس شاخص های فرهنگی

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، شهرنشینی در جهان و در کشور ما بسیار رشد کرده است. این روند، زمانی می‌تواند پویا باشد که با توسعه فرهنگی و سطح کیفی آن در ارتباط باشد. در کشور ایران، به دلیل تأخیر در روند توسعه شهری پایدار، مهاجرت‌های گسترده به شهرها و حومه‌های شهری، سطح پایین اشتغال و وجود فقر در برخی نواحی شهری، نیاز به برنامه‌ریزی‌های محیطی همراه با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی که بتواند بستر ساز این روند باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه اهمیت نقش مردم و نیازها و دیدگاه‌های آنها در نظریه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.

مطالعه حاضر برای دستیابی به توسعه متعادل در شهرستان‌های استان کرمانشاه به دنبال شناخت موقعیت و چگونگی توزیع امکانات توسعه شاخص‌های انتخابی فرهنگی در هر یک از شهرستان‌های استان است. برای رسیدن به این مهم با بهره‌گیری از تکنیک‌های آنتروپی-ویکور به تجزیه و تحلیل شاخص‌های مورد نظر در توسعه و سطح‌بندی هر یک از شهرستان‌های استان در چهار سطح توسعه‌یافته (فراخوردار) در حال توسعه (برخوردار)، توسعه‌نیافته (نیمه‌برخوردار) و محروم (نابرخوردار) صورت گرفت. نتایج نشان می‌دهد براساس محاسبات آماری از شاخص‌های فرهنگی، تنها شهرستان کرمانشاه در سطح توسعه یافته و رتبه اول قرار دارد. و شهرستان‌های اسلام آباد غرب و صحنه در سطح در حال توسعه (برخوردار) و رتبه دوم قرار دارند. شهرستان‌های کنگاور، سنقر، هرسین، پاره، سرپل ذهاب، گیلانغرب، قصر شیرین در سطح توسعه‌نیافته (نیمه‌برخوردار) و در رتبه سوم و شهرستان‌های روانسر، دالاهو، ثلاث باباجانی و جوانرود در سطح محروم (فروبرخوردار) و رتبه چهارم قرار دارند.

نتایج حاصل از سطح‌بندی حاکی از آن است که توزیع نامتعادل امکانات و فضاهای فرهنگی در بین مناطق بسیار زیاد است؛ به عبارتی، توزیع خدمات فرهنگی در بین مناطق ناعادلانه بوده است افزایش توزیع ناعادلانه خدمات فرهنگی در بین مناطق منجر به عدم برخورداری مناطق محروم از حقوق فرهنگی و خواست‌های معنوی و

ارزشی آنان و اوقات فراغت همسان با مناطق برخوردار می‌شود و این امر به تشدید نابرابری منطقه‌ای کمک می‌کند.

برای بهبود شاخص‌های توسعه فرهنگی، کاهش پراکندگی توسعه فرهنگی و از بین بردن نابرابری‌های منطقه‌ای توسعه فرهنگی می‌توان با تغییر اولویت‌های تخصیص منابع فرهنگی، امکانات و زیر ساخت‌ها، هدفمند کردن و ساماندهی بهتر منابع دستگاه‌های مدیریتی مانند شهرداری و اداره کل ارشاد اسلامی به نفع شهرستان‌های محروم و توسعه نیافته این نابرابری را کاهش داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ازکیا، مصطفی. غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی توسعه. چاپ ۱۰، تهران: نشر کیهان، ص ۴۱۶.
۲. افراسیابی، حسین. (۱۳۸۸). بررسی راهکارهای توسعه فرهنگی شهر شیراز از دیدگاه کارشناسان فرهنگی و جوانان. طرح پژوهشی گروه مطالعات و پژوهش معاونت برنامه‌ریزی شهرداری شیراز، صص ۱۹۰.
۳. اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۱). تجربیاتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰). ماهنامه فرهنگ عمومی، شماره ۳۳، صص ۲۴-۳۶.
۴. اکبریان، رضا. (۱۳۸۶). بررسی نقش فرهنگ در اقتصاد. ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۱۲، صص ۳۲-۲۴.
۵. پاپلی یزدی، محمدحسین. رجبی سمجاردی، حسین. (۱۳۸۷). نظریه‌های شهر و پیرامون. چاپ ۳، تهران: انتشارات سمت.
۶. پورطاهری، مهدی. (۱۳۹۲). کاربرد روش‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه در جغرافیا. چاپ ۳، تهران: انتشارات سمت.
۷. تقوایی، مسعود. قائدرحمتی، صفر. (۱۳۸۵). تحلیل شاخص‌های توسعه فرهنگی استان‌های کشور. فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۷، صص ۱۳۲-۱۱۷.
۸. تودارو، مایکل. (۱۳۷۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم (ترجمه غلامعلی فرجادی). چاپ ۸، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۹. توکلی، احمد. (۱۳۸۶). طراحی الگوی مناسب فرهنگ، تولید، توزیع، مصرف و تجارت. ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۱۲، صص ۱۵-۱۰.
۱۰. زیاری، کرامت‌الله. (۱۳۷۹). سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۸، پیاپی ۱۶، صص ۱۰۴-۹۱.
۱۱. سالنامه آماری استان کرمانشاه. (۱۳۹۰). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استان کرمانشاه.

۱۲. سرخ‌کمال، کبری. بیرانوندزاده، مریم. زنجیرچی، سیدمحمود. (۱۳۹۰). سطح‌بندی شهرستان‌های استان خراسان رضوی از لحاظ مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی فرهنگی. مجله برنامه‌ریزی فضایی، سال ۱، شماره ۲، صص ۹۵-۱۰۸.
۱۳. ضرابی، اصغر. ایزدی، ملیحه. ابوالحسنی، فرحناز. (۱۳۹۱). تعیین میزان برخورداری مناطق شهری اصفهان از شاخص‌های فرهنگی. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۷، شماره ۳، صص ۴۵-۶۴.
۱۴. عطافر، علی. آقاسی، سعید. (۱۳۹۱). طراحی و ارائه مدل سنجش توسعه فرهنگی شهری بر اساس رویکردهای تفکر هوشمند و ظرفیت‌سازی فرهنگی (مطالعه موردی: شهر اصفهان). نشریه مطالعات شهری، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۴۳.
۱۵. فاضل‌نیا، غریب. توکلی، مرتضی. تاجبخش، کاظم. (۱۳۸۹). ارزیابی برنامه‌های توسعه فرهنگی در مناطق روستایی بخش مرکزی شهرستان رستم. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱۷۷-۱۴۹.
۱۶. فنی، زهره. (۱۳۸۸). بررسی ابعادی از تحولات جغرافیای فرهنگی شهر (مطالعه موردی: مناطق ۱ و ۱۲ شهر تهران). مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۲، شماره ۶۸، صص ۳۷-۵۴.
۱۷. فنی، زهره. (۱۳۸۸). شهرهای کوچک رویدادی دیگر در توسعه منطقه‌ای، چاپ ۳، تهران: انتشارات آذرخش، صص ۱۴۶.
۱۸. لطیفی، غلامرضا. (۱۳۸۲). توسعه شهری پایدار و توسعه فرهنگی. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۱۵۳-۱۳۱.
۱۹. محمدی، جمال. ایزدی، ملیحه. (۱۳۹۱). رتبه‌بندی مناطق شهر اصفهان از لحاظ شاخص‌های فرهنگی بر اساس تصمیم‌گیری چندشاخصه. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۴۴، صص ۱۷۵-۱۹۴.
۲۰. محمدی، جمال. ایزدی، ملیحه. (۱۳۹۲). تحلیلی بر سطح توسعه فرهنگی شهر اصفهان با استفاده از روش تحلیل عاملی. مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۸۹-۱۰۴.

۲۱. محمدی، جمال. شاهپوندی، احمد. سلطانی، مرضیه. (۱۳۹۰). **تحلیلی بر توزیع فضایی خدمات فرهنگی و تعیین سطوح برخورداری استان‌های ایران**. فصلنامه جغرافیا، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۱۶۳-۱۴۹.
۲۲. مشکینی، ابولفضل. قاسمی، اکرم. (۱۳۹۱). **سطح‌بندی شهرستان‌های استان زنجان بر اساس شاخص‌های توسعه فرهنگی با استفاده از مدل Topsis**. فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۲، شماره ۷، صص ۱-۱۱.
۲۳. میرغفوری، سیدحبیب‌الله. مهرجردی، محمدحسین. بابایی، حمید. (۱۳۸۹). **شناسایی وضعیت توسعه‌یافتگی و رتبه‌بندی استان‌های کشور از لحاظ دسترسی به شاخص‌های بخش کتابخانه‌ای**. فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، دوره ۱۳، شماره ۳، صص ۲۷۰-۲۴۳.
24. Atashin Panjeh. S., Sasani, A., (2013). **Applying logarithmic fuzzy preference programming and vikor methods for supplier selection: a case study**. journal of American science. Vol.19, pp: 105-109.
25. Hung-Yi, W. Gwo-Hshiung, T. Yi-Hsuan, C. (2009). **A fuzzy mcdm approach for evaluating banking performance based on balanced scorecard**. expert systems with applications. Vol.36, pp: 10135-10147.
26. Jih-Jeng, H., Gwo-Hshiung, T., Hsiang-His, L., (2009). **A revised vikor model for multiple criteria decision making-the perspective of regret theory**. The smithsonian/nasa astrophysics data system, Vol.35, pp: 761-768.
27. Montgomery, John., (2003). **Cultural Quarters as Mechanisms for Urban Regeneration Part 1** Conceptualising Cultural Quarters. Journal Planning, Practice & Research, Vol.18, No.4, pp: 293-306.
28. Unknown., (1982). **Mexico City Declaration on Cultural Policies**. World Conference on Cultural Policies. 26july-6 August, pp: 1-6.